



عکس: فرشید فرج الهی

بچه هایم با ورنی بافی درس می خواندند. دخترتم سال قبل کنکور داد و شبانه قبول شد اما به خاطر هزینه بالا نتوانست ثبت نام کند. امسال پشت کنکور مانده تا اگر خدا بخواهد دوباره کنکور بدهد. سال گذشته زمستان زمانی که ایل کوچ کرده بود یک مار داخل خانه ام پیدا شد. در مغان تنها بودم. بچه هایم را برداشتم و از خانه فرار کردم. با سختی زیاد مردان چند خانوار را از اطراف پیدا کردم و با کمک آنها مار را فراری دادیم تا بتوانیم دوباره به خانه برگردیم. هر سال هم قبل از مسابقه با وعده های مکرر به سراغم می آیند که اگر شرکت کنی، بیمه می کنیم. برایت دار ورنی می خریم، خانه ات را تعمیر می کنیم، برایت اسب می خریم و... ولی بعد از مسابقه هیچ کسی را نمی بینم. اسب را تحویل می گیرند و تا مسابقه بعدی خبری از آنها نمی شود.

● راز و مزاینکه یک بانوی عشایر همیشه قهرمان مسابقات سوار کاری می شود، چیست؟

در ابتدای هر مسابقه ای از ته دل تصمیم می گیرم اول شوم. اسب را چند دقیقه قبل از مسابقه می آورند و من یکی را انتخاب می کنم. بارها از طرف شرکت کنندگانی که از تبریز آمده اند به خاطر اسب ضعیفی که انتخاب کرده ام مسخره شده ام چون آنها در باشگاه های خصوصی تبریز تمرین می کنند و به اسب های خوب دسترسی دارند و با نژاد عرب در مسابقه شرکت می کنند ولی همیشه

بود و از دو سال قبل ۵۰۰ هزار تومان شده و امسال ۷۰۰ هزار تومان شده بود. من در همه مسابقات جایزه ام را با صاحب اسب تقسیم می کنم.

● بهترین اسبی که گرفتی کدام اسب بود؟

از میان اسب هایی که برای مسابقه می آورند همیشه سعی می کنم بهترین و قوی ترین را انتخاب کنم. با هر اسبی می توانم ارتباط برقرار کنم. هر چند به فاصله کمی پیش از آغاز مسابقه اسب را تحویل می گیرم اما وقتی دست روی سر و بالش می کشم رام می شود. همه اسب هایی که سوار شدم برنده شدند، حتی اگر اسب ضعیفی هم باشد من آن را پیش می برم. گاهی می گفتند فلان اسب بزرگ است و نمی توانی بتازی و من در جواب می گفتم من با اسب بزرگ شده ام، می توانم از هر اسبی سواری بگیرم و با همان اسب هایی که تصور می کنید از پس آنها برنخواهم آمد جایزه اول را گرفته ام. در زمان استاندارد قبل گفتند به تو اسبی جایزه می دهیم که بتوانی با اسب خودت مسابقه بدهی، خوشحال شدم. یک ماه بعد یک کره اسب ضعیف به من دادند که مناسب سوار کاری نبود و از دو سال قبل هر چه یارانه می گیرم خرج آن اسب می کنم. گفته بودند هزینه اسب را هم می دهیم ولی خبری نشد. اسمش ترکمن است و بزرگ هم نمی شود. مجبورم آن را بفروشم. هزینه اش بالاست و جای مناسبی برای نگهداری او ندارم. تا حالا سوار ترکمن نشده ام.

۱۳ ساله ام از عشایر بودیم و بقیه سوارکارها از باشگاه های سوارکاری تبریز آمده بودند. امسال قرار بود بیست و هفتمین قهرمانی پیاپی را کسب کنم اما با زمین خوردن اسبم راهی بیمارستان شدم.

● از آخرین مسابقه و حادثه ای که باعث شد تا از قهرمانی دور بمانید بگویید.

مسابقه خوب شروع شد، وقتی سر پیچ جلو بودم یکی از سوارها سعی کرد از من جلو بيفتد، اسبش را جلوی اسب من گرفت ولی چون سرعت من بالاتر بود نتوانست پیش برود، اسب او روی علف ها لیز خورد و اسب من که با سرعت بالایی در حال دویدن بود با برخورد به اسب او زمین خورد.

پیش از مسابقه بسیار خوشحال بودم که سوار اسب می شوم. مثل همه مسابقات بود. استرس و دلشوره نداشتم. وقتی اسبم زمین خورد تمام فکر و نگاهم به خط پایان بود. افسوس خوردم که بعد از سال ها پیشتازی به خاطر خطای سوارکار دیگری از مسابقه باز مانده ام.

سال قبل این دختر را در مسابقه دیدم و با توجه به خطاهایی که انجام می داد گفتم که او را در مسابقه راه ندهید چون هم خودش زمین می خورد و هم به دیگر سوارکاران آسیب می زند. قول دادند که امسال نخواهد آمد. اما بدقولی کردند و آمد و مقابل اسب من حرکت غیر اصولی انجام داد که هم به خودش آسیب رساند هم به من. قبل از مسابقه گفتم کلاه ایمنی می خواهم، این مسابقه با افراد تازه کار خطرناک است اما مسئولان مسابقه گفتند برای تو مشکلی پیش نخواهد آمد. انگشت و ساعد دست راستم شکست و گردن و استخوان گونه و بینی ام ضربه دید. دکتر گفت از نوک بینی تا انتهای استخوان گونه تا کنار گوش شکستگی دارد و باید چند روز در بیمارستان بستری باشم.

تا جایی که شنیده ام برای خود سوارکار مقابل اتفاقی نیفتاده است. لحظه ای که از اسب افتادم با وجود درد شدید که در صورت و دست داشتم، حواسم به عکس العمل اسب ها بود.

● با وجود این حادثه باز هم در مسابقات شرکت خواهی کرد؟

سال بعد هم شرکت خواهم کرد. وقتی کسی در رانندگی تصادف کرد مگر می تواند سوار ماشین نشود، من بعد از سال ها سوارکاری یک بار از اسب افتادم و دلیل نمی شود که کنار بکشم. اگر خدا بخواهد در مسابقات آخر سال شرکت خواهم کرد. سوارکاری برای همه سخت است، زن و مرد ندارد. من سال هاست سوارکاری می کنم و از کودکی با اسب خو گرفته ام. در دل طبیعت بزرگ شدم و تمرین و تجربه برایم ساده می آید.

● چه آرزویی داری؟

آرزو دارم بتوانم در مسابقات کشوری و بین المللی شرکت کنم. دوست داشتم امسال هم برنده شوم. سال هاست که در کنار رسیدگی به خانه و ایل و بچه ها و همسر بیمارم، سوارکاری می کنم و ۲۶ بار برنده شدم ولی به اندازه این ۲۶ سال نتوانستم پیشرفت کنم و بین سوارکاران کشور مطرح شوم.

چند بار هم تلاش کردم به مسابقات اسب سواری با مانع بروم ولی هیچگاه برای این مسابقات دعوت نشدم. آرزو دارم در مسابقات بین المللی و کشوری شرکت کنم اما نتوانستم. همسر دخترخاله ام و یکی از اقوام خیلی تلاش کردند که بتوانم در مسابقات کشوری و بین المللی شرکت کنم اما در نهایت تنها جوابی که گرفتیم این بود که در این مسابقات قدرتمندی در کارند که باید حامیان قدری داشته باشید و از طرف هیأت سوارکاری معرفی شوید ولی هرچه اصرار کردم معرفی ام نکردند. اگر در مسابقات بین المللی شرکت کنم آنجا هم اول خواهم شد.

زندگی ام با عنوان معلقا فیلم داستانی شد و مستندی هم از زندگی من ساخته شده است. برای بازی در یک سریال به عنوان بدلکار دعوت شدم اما تهیه کننده فیلم فقط ۷۰۰ هزار تومان داد در حالی که برای بدلکاران تهران میلیون ها تومان می پردازند.

قبل از مسابقه گفتم کلاه ایمنی می خواهم، این مسابقه با افراد تازه کار خطرناک است اما مسئولان مسابقه گفتند برای تو مشکلی پیش نخواهد آمد، اما به خاطر خطای سوارکار جلویی اسبم زمین خورد و انگشت و ساعد دست راستم شکست و گردن و استخوان گونه و بینی ام ضربه دید. دکتر گفت از نوک بینی تا انتهای استخوان گونه تا کنار گوش شکستگی دارد و باید چند روز در بیمارستان بستری باشم

اسبی که به من داده شده ضعیف بوده اما باز هم ایمان داشتم اول می شوم. هیچ وقت قبل از مسابقه تمرین نمی کنم چون نه اسبی داشتم و نه فرصتی که با اسبی که کرایه می کنم آشنا شوم. فقط چند دقیقه قبل از مسابقه اسب را تحویل می گیرم و در بیست مسابقه وارد می شوم و سوار بر آن می تازم. اسب ها هم احساس دارند. اسب برای دویدن و سرعت خلق شده است. اسب ها هم وقتی عقب بمانند تلاششان را بیشتر می کنند. برای پیش افتادن می تازند و وقتی برنده شوند خوشحالند. از شور و حرکات آنها می فهمم که خوشحالند.

● چه جوایزی به نفرات برتر سوارکاری داده می شود؟

با وجود همه سختی های مسابقه و سوارکاری جایزه ای که به شرکت کنندگان تعلق می گیرد بسیار پایین است. اوایل جایزه ۱۵۰، ۲۰۰ و ۳۰۰ هزار تومان

پدر و مادرم هر دو با بقیه افراد ایل کوچ می کنند ولی باز هم نگران و مشوق من هستند و با حمایت پدر و مادر زندگی می گذرانم.

● چند فرزند داری و در کنار سوارکاری چه کار دیگری انجام می دهی؟

دو دختر دوقلوی ۱۸ ساله و یک پسر ۱۴ ساله دارم. یکی از دخترهایم ازدواج کرده و دیگری امسال کنکوری است. همسرم از ۱۵ سال قبل در بیمارستان بستری است، مسئولیت ۳ فرزند نوجوان را برعهده دارم و خودم تنها با درآمد ورنی بافی (گلیم عشایری) زندگی خانواده ام را می گذرانم. همسرم قبل از بیماری اش چوپانی می کرد. ورنی را اجاره می کنم و با مبلغ ۵۰۰ هزار تومان می بافم. هر یک ماه یک ورنی می بافم. به اندازه ۲ متر در یک ونیم متر. البته با این شرایط شکستگی استخوان گونه و دست تا چند ماه نمی توانم کار کنم.